



سه نوع کاری که حضرت امیر(ع) ما را از آن برحذر می‌دارد

خداوند فطرت انسان را طوری آفریده که قادر به درک حسن و قبح اعمال است. حضرت امیر(ع) فرمودند از سه نوع عمل بر حذر باشید و بترسید. سه نوع کاری که مبتنی بر پرسش انسان از قلب و دل و فطرت خود انسان است.

خداوند فطرت انسان را طوری آفریده که قادر به درک حسن و قبح اعمال است. حضرت امیر(ع) فرمودند از سه نوع عمل بر حذر باشید و بترسید. سه نوع کاری که مبتنی بر پرسش انسان از قلب و دل و فطرت خود انسان است. به گزارش خبرنگار مهر، متنی که در ادامه می‌آید برداشتی است از کلاس شرح نهج البلاغه دکتر محسن اسماعیلی که چهارشنبه‌ها در مرکز فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی(سرچشمه) برگزار می‌شود.

درباره نامه 69 نهج البلاغه بحث می‌کردیم و به این بخش رسیدیم که حضرت امیر(ع)، ارواحنا لتراب مضجعه الفداء، فرمودند از سه نوع عمل بر حذر باشید و بترسید. سه نوع کاری که مبتنی بر پرسش انسان از قلب و دل و فطرت خود انسان است. خداوند فطرت انسان را طوری آفریده که قادر به درک حسن و قبح اعمال است. خیلی اوقات ما در طول شبانه روز با کارهایی مواجه می‌شویم که مردد هستیم که آیا می‌توانیم آنها را انجام دهیم یا خیر. یک وقت هست که قبح عقلی یا عرفی و یا شرعی کار برای ما معلوم است و جای تردید نیست. اما خیلی وقت‌ها قبح عمل برای ما معلوم نیست و مردد هستیم.

اهل دل و اهل ذکر و اهل تدبیر و نصیحتی هم در دسترس نیست تا مشورت کنیم. انسان می‌تواند از آن قاضی صادق درونی خودش سوال کند. حضرت فرمود اول از خودت سوال کن آیا اگر همین عمل را دیگران انجام دهند، می‌پسندی؟ اگر نه؛ از آن برحذر باش. ملاک دوم اینکه از خودت سوال کن آیا این کار را حاضری علنی و در مقابل چشم دیگران انجام دهی یا فقط در خفا آن را انجام می‌دهی؟ اگر علنی آن را انجام نمی‌دهی، مخفیانه هم آن را انجام نده. این دو بخش را قبلاً خوانده بودیم.

نوع سوم از کارهایی که باید از آنها بر حذر باشیم این است: فرض کنید دیگران از آن کار مطلع شدند و از شما پرسیدند که چه کسی آن کار را انجام داده؟ شما؟ اگر مسئولیت انجام آن را می‌پذیری و به آن افتخار می‌کنی؛ برو انجام بده. اما اگر وقتی سوال کنند، به دست و پا می‌افتی و آن را انکار می‌کنی، و یا عذرخواهی می‌کنی؛ در این صورت آن را انجام نده و اجتناب کن و بر حذر باش.

از انجام دادن هر کاری که اگر از صاحب آن سوال کنند، به «انکار» یا «اعتذار» می‌افتی، اجتناب کن. «وَاحْذَرْ كُلَّ عَمَلٍ إِذَا سَأَلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَتُكْرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ». این هم یک راهنمایی کاربردی بسیار خوبی برای ما در زندگی است. چند نکته در این هست که اشاره می‌کنم. اول دو واژه «انکار» و «اعتذار» را کالبدشکافی کنیم تا فلسفه این دستور برایمان قابل فهم تر شود.

«انکار» که از ماده «نکَرَ» یا «نُكِرَ» (هم بر وزن قَرَس آمده و هم بر وزن قفل) به معنای نشناختن است. منکر یعنی کسی که چیز دیگری را نمی‌شناسد. وقتی من با کسی مواجه شوم و هویت واقعی او را نشناسم، در زبان عربی می‌گویند که من منکر او هستم. در آیه 58 سوره یوسف می‌فرماید: «وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»؛ برادران یوسف پیش عزیز مصر، یعنی همان یوسف، آمدند. یوسف آنها را شناخت ولی آنها نه. آنها «منکر» یوسف بودند. او را نشناختند. در مقابل «معرفت» آمده است. یوسف به اینها معرفت پیدا کرد و آنها نه. به معنای نشناختن استفاده شده است. اما این واژه که به معنای نشناختن است، بیشتر در جایی به کار می‌رود که اتفاقاً انسان چیزی را خیلی خوب می‌شناسد و خود را به نشناختن می‌زند.

اصل ریشه انکار به معنای عدم معرفت است؛ ولی استعمالش غالباً برای جایی است که می‌شناسد و خود را به نشناختن می‌زند. نمی‌خواهد زیر بار شناخت و یقین خودش برود. نمی‌خواهد مسئولیت قبول کند. اینکه قرآن درباره «نعمت» از واژه انکار استفاده می‌کند از همین روست. مثلاً در آیه 83 سوره نحل: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا»؛ نعمت‌های خدا را می‌شناسد و می‌دانند که این‌ها را چه کسی داده ولی با این حال خودشان را به نفهمی می‌زنند و انکار می‌کنند.

انکار خدا و قیامت هم به همین دلیل است. هیچ کس در عالم نیست که خدا را نشناسد. «خدا شناس» نداریم؛ ولی کسی که خودش را به نشناختن بزند زیاد داریم. قرآن چندین آیه با این مضمون دارد که «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَخَلَقَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَتَى الْيَوْفُكُونَ»؛ ای پیامبر، اگر از همین‌هایی که خدا را انکار می‌کنند، سوال کنی که چه کسی خالق آسمان و زمین است و چه کسی خورشید و ماه را مسخر کرده است؛ «لَيَقُولُنَّ» (سه تاکید دارد)، حتماً حتماً می‌گویند: الله. در آیه نفرموده «لَيَقُولُنَّ اله»؛ گفته «لَيَقُولُنَّ الله». نمی‌گویند یک خدایی هست که آفریده؛ بلکه می‌گویند «الله». یعنی خدا را خوب می‌شناسند. دقیق می‌شناسند. ولی انکار می‌کنند. هیچ کس نیست که خدا را نشناسد.

اصلاً واژه «کفر» هم به همین معنی است. «کفر» به معنی پوشاندن است. در عربی به «لیل» یا شب، «کافر» می‌گویند؛ چون شب با تاریکی خودش همه چیز را می‌پوشاند. در عربی به «زارع» یا کشاورز، «کافر» هم می‌گویند؛ چون بذر را زیر خاک می‌پوشاند. می‌داند که بذر زیر خاک است؛ ولی می‌پوشاند. «کفر» به معنای پوشاندن با علم است. با اینکه نفس و جان‌شان یقین دارد ولی انکار می‌کنند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَفَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا».

خوب دقت بفرمایید. ریشه اصلی «انکار»، نشناختن است؛ گرچه غالباً برای جایی به کار می‌رود که فرد می‌شناسد و خود را به

شناختن می زند. من فکر می کنم این نوع استفاده، مجاز در استعمال نیست. زیرا کسی که می شناسد و خود را به شناختن می زند، در واقع معرفت ندارد. قرینه ای که به ذهنم می رسد برای اینکه این استفاده، استفاده حقیقی است و نه مجازی، تعبیر قرآنی «و ما قدروا الله حق قدره» است. آن طور که باید خدا را بشناسند، شناختند. پس انکار برای وقتی است که انسان خود را به نفهمی و نادانی می زند. می فرماید کاری نکن که بعدا انکار کنی. خودت می دانی که مرتکب شده ای و بد است ولی انکار می کنی.

«اعتذار»، یعنی عذرخواهی، مانند انکار است. «عذر» یعنی حجت و دلیلی که شخص فاعل برای کارش می آورد تا بگوید بد کردم؛ بگوید چاره ای نداشتم تا تبرئه شود. پس کسی که عذرخواهی می کند، خودش می داند که بد کرده است. می خواهد بگوید در انجام این کار بد بی تقصیر بوده و مجبور بوده و... «عذر» نسبت به گذشته است. حال اگر شخص عذرخواه، تصمیم بگیرد که دیگر تکرار نکند، به آن «توبه» می گویند. «توبه» یعنی عذرخواهی از گذشته به همراه عزم برای عدم تکرار در آینده. هر اعتذاری توبه و انابه نیست؛ ولی هر توبه و انابه ای باید اعتذار داشته باشد. توبه، تدم از گذشته به همراه عزم برای عدم عود در آینده است.

تا اینجا توضیح «انکار» و «اعتذار» را گفتیم. قدر مشترک این دو واژه، بد بودن کار است. آدم عاقل که از کار خوب عذرخواهی نمی کند. انکار و اعتذار مربوط به قبیح و زشت عقلی یا شرعی و یا عرفی است. حضرت می فرمایند کاری که تو را مجبور به انکار و اعتذار می کند، انجام نده. چرا؟ چون همین انکار و اعتذار دلیلی برای بد بودن آن کار است. اشاره به احکام عقلی است. تعبد نیست. این ملاکی که حضرت می فرمایند برای تشخیص بد بودن یک کار است.

اما چند مطلب دیگر:

در این عبارت، حضرت امیر، سلام الله علیه، دو واژه «انکار» و «اعتذار» را با «او» به هم عطف کرده اند: «... أَتُكْرَهُ أَوْ اعْتَذَرَ مِنْهُ». «او» یعنی «یا». وقتی از آن عمل سوال می کنند، انکار می کنند، «یا» اعتذار. «یا» هم می تواند برای مواردی به کار رود که قابل جمع هستند و هم برای مواردی که مانع الجمع هستند. اینجا از مواردی است که به اصطلاح منطقی، «منفصله ی مانعه الجمع» است. خوب دقت کنید. بیخود نیست که به نهج البلاغه «اخت القرآن» می گویند. تالی تلو و همتای قرآن است. کس که انکار می کند و می گوید آن کار را من نکردم، عذرخواهی نمی کند. کسی که عذرخواهی می کند هم که انکار نمی کند. پس «یا» مانع الجمع است. آدم بدکار یا انکار می کند و یا اعتذار. سوال این است که کدام بدتر است؟ انکار یا اعتذار؟ اگر کسی کار بد کرد، انکار بدتر است یا اعتذار؟ درست است که «کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم»، ولی اگر پیش آمد؛ انکار کنیم بدتر است یا عذرخواهی؟

در روایات می فرمایند که انکار کردن خیلی بدتر است. چرا؟ چون انکار کردن نشانه این است که عامل یا قبیح عمل را باور ندارد و یا اگر قبیح آن را قبول دارد، قصد ترک کردن آن را ندارد. انکار نشانه اصرار است؛ و گرنه، اگر یقین داری که کار بدی است و نمی خواهی تکرار کنی، چرا انکار می کنی؟ عذرخواهی کن. چقدر زیبا فرموده است امیرالمومنین که «المعذرة برهان العقل»؛ عذرخواهی و پوزش طلبی نشانه خردمندی است. کسی که عقل دارد، می فهمد که کاری که کرده بد بوده و قصد ترک آن را دارد. لذا عذرخواهی می کند. در روایت دیگری یک مقابله ای برقرار می کند و می فرماید: «الاقرار اعتذار، الانکار اصرار». اقرار کردن خودش نوعی عذرخواهی است و انکار نشانه اصرار بر موضع است.

انکار نشانه بی عقلی است. عاقل کار بد را تکرار نمی کند. کسیکه انکار می کند، هم کار بد کرده؛ هم دروغ می گوید و هم قصد تکرار آن عمل بد را دارد. پس انکار از اعتذار بدتر است. اما چقدر زیبا فرموده است امیرالمومنین، سلام خدا بر او، که کاری نکن که مجبور به اعتذار شوی. اعتذار نشانه ی خرد است و نشانه رشد و تصمیم اصلاح است؛ اما هم در نامه 69 و هم خیلی جاهای دیگر، حضرت می فرمایند کاری نکن که مجبور به عذرخواهی شوی. چرا؟ من از روایات، 4 دلیل برای این سوال یافتیم. اولاً اعتذار نشانه این است که قبول داری که کار بدی کردی. خوب چرا کار بد انجام دادی؟ در روایتی حضرت می فرمایند: «ایاک و ما تعتذر منه فانه لا يعتذر من خیر»؛ از کارهایی که شما را مجبور به عذرخواهی می کند بپرهیزید؛ چرا که کسی از کار خوب عذرخواهی نمی کند.

ثانیاً اعتذار موجب شکسته شدن حرمت انسان و از بین رفتن کرامت و عزت نفسش می شود. وقتی من از کسی عذرخواهی می کنم، وظیفه اوست که عذر من را بپذیرد. دستور دین این است که من عذرخواهی کنم و او بپذیرد. اما به هر حال عذرخواهی باعث نوعی سرافکندگی است. یکی از علت های اینکه افراد عذرخواهی نمی کنند، سختی عذرخواهی است و برای همین انکار می کنند. دین نمی خواهد که مومن سرشکسته شود. مفضل ابن عمر می گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: «لا ینبغی للمومن ان یذل نفسه»؛ جایز نیست که مومن خودش را ذلیل کند. مفضل ابن عمر از امام می پرسد: «بم یضل نفسه؟»؛ چگونه خود را ذلیل می کند؟ امام فرمود: «یدخل فیما یعتذر منه»؛ وارد کاری می شود که مجبور می شود از آن عذرخواهی کند. مومن عزتش مال خداست و از آن خودش نیست. کرامت را نباید از بین برد. در حکمت 329 نهج البلاغه هست که «الاستغناء عن العذر، اعز من الصدق به»؛ بی نیاز بودن از عذرخواهی عزت بخش تر از آن است که انسان صادقانه از کسی عذرخواهی کند. بعضی از عذرخواهی ها صادقانه نیست. حقه بازی است تا کلاه دیگری بگذارد. حضرت می فرمایند حتی اگر عذر موجه داشته باشی، گرچه عزت آور است، ولی این کجا و عزت ناشی از کار بد نکردن کجا.

نکته سوم نکته ای توحیدی است. در عذرخواهی، بخواهیم یا نخواهیم، باید گردنمان را در مقابل دیگران کج کنیم. دست تمنا دراز کنیم. باید خواهش کنیم. انسان موحد باید کاری کند که جز در مقابل خدا دست دراز نکند و جز در مقابل خدا گردن کج نکند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ایاک و ما تعتذر منه فان فیہ الشرک الخفی»؛ از کارهایی که مجبور به

عذرخواهی می شوید، بپرهیزید؛ چرا که در آن شرک پنهان وجود دارد. کسی که عذرخواهی شما را می پذیرد نوعی سلطه به شما پیدا می کند. علو و سلطه فقط مال خداست. چرا انسان کاری کند که مجبور به عذرخواهی از بنده های خدا شود؟ نکته چهارم را در آینده می گوییم ان شاءالله.